

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

فرستنده : الحاج محمد ابراهیم "حبیب زی"

شعر از شاعر شهید محمد حکیم "معر فت"

ورجنیا - ۳۰ اکتوبر ۲۰۱۳

معرفتِ عجز

من سر پُرآرزو را بر زمین آورده ام
تیره روشن‌ها در آن پهنا ندارد همدمی
خلوت دل غیر او، از هرچه میگوئی تهی ست
در خراب آبادگی غیر از خراب آباد کو؟؟؟
پشت من از بارهای نسبت هستی خم است
بی تعلق، بی تفرّد دل تهی از کبر و کین
عجز امکانم ز امکان کی توانا میشود
من کجا و جلوه های ناز آن دلبر کجا؟؟؟
منزل ابعاد امکانم، همان یک حجره بود
خانه زنبور را آتش زدم از بیخودی
نبض طاقت زین سر و پا کی بود کفر وجود
بر هوا کی میتوان بودن ز جنس خاک از آن

آب و آتش را به یاقوت نگین آورده ام
سایه ها را پیش خورشید از کمین آورده ام
لامکانی را در این خلوت مکین آورده ام
یک خراباتی، ز وهم کفر و دین آورده ام
محشر امکان خود را از جنین آورده ام
صنعت آزادگی را این چنین آورده ام
دست عریان بی پناه آستین آورده ام
دوری هفت آسمان را یک زمین آورده ام
صفر خود را با یک هستی قرین آورده ام
بی من و ما زندگی را انگبین آورده ام
مشت خاک خویشتن را یک جبین آورده ام
این سر افکنده خود، شرمگین آورده ام

من کیم در پهنه هستی دمی بر مشت خاک

"معرفت" بر عجز خود را از یقین آورده ام